



## فهرست مطالب

- ۲..... اشاره
- ۲..... قدمت مسئله وجوب مقدمه
- ۲..... مقدمات در باب وجوب مقدمه
- ۲..... تقسیمات وجوب
- ۲..... عدم مقدمه وجوب عقلی با قاعده ملازمه در وجوب شرعی
- ۳..... اقسام وجوب شرعی
- ۳..... انواع حکم مولی
- ۴..... مقصود از مقدمه واجب؛ واجب است
- ۴..... استحباب مقدمه
- ۴..... حرمت مقدمه
- ۵..... مقدمه مکروهه
- ۵..... نظریات بزرگان در بحث مقدمه واجب؛ واجب است
- ۵..... علت اختلاف بزرگان در مبحث مقدمه واجب؛ واجب است



بسم الله الرحمن الرحيم

## اشاره

### قدمت مسئله وجوب مقدمه

مسئله وجوب مقدمه از مباحث اصولی مستحدث نیست، بلکه از مباحث اصولی است که از قدیم‌الایام در کُتب اصولی و اصحاب؛ من العامة و الخاصة مطرح بوده است، اصل این عنوان؛ عنوان سابقه‌داری هست. عنوان بحث یا وجوب مقدمه و یا «وجوب ما لا یمكن الاتیان بالواجب آلا به»؛ واجب بدون آن اتیان نمی‌شود؛ است، مثل کتاب غده الاصول شیخ و کتب قدیمی دیگر که مقدمه واجب در آن ذکر شده است.

### مقدمات در باب وجوب مقدمه

مقدمه اول این است که مقصود از وجوب در اینجا چیست؟ وجوب که یکی از احکام خمسسه است، تقسیماتی دارد:

### تقسیمات وجوب

۱ - تقسیم اول این است که وجوب یا شرعی و یا عقلی است، وجوب و حکم به دو قسم شرعی و عقلی تقسیم می‌شوند. وجوب عقلی؛ همان حکم عقل است که از ادراکات عقل است، مثل دفع ضرر محتمل، عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل واجب است، وجوب عقلی گاهی مقدمه برای وجوب شرعی می‌شود، وجوب عقلی همان ادراک عقل به ضرورت اقدام و مصلحت منضمه در امر است. وجوب عقلی گاهی با قاعده ملازمه؛ مقدمه برای وجوب شرعی می‌شود و گاهی در بعضی از جاها مقدمه وجوب شرعی نمی‌شود:

### عدم مقدمه وجوب عقلی با قاعده ملازمه در وجوب شرعی

۱ - در جایی که دور و تسلسل لازم می‌آید، جایی است که دینی مشخص نیست، بلکه باعقل؛ دین مشخص می‌شود، مثل وجوب معرفه الله، واجب بودن تفحص و تتبع در ادله برای شناخت خدا، از باب دفع ضرر محتمل یا وجوب شکر منعم؛ وجوب شرعی نیست، برای اینکه هنوز شاعری اثبات نشده است، حق تشریح برای او اثبات نشده، بلکه وجوب عقلی است. وجوب شرعی جنبه مولوی دارد، استحقاق عقاب و ثواب اخروی برای آن هست. منظور وجوب در وجوب مقدمه؛ وجوب شرعی است، اما وجوب عقلی مقدمه محل تردید نیست، همه می‌دانند که وقتی ذی‌المقدمه‌ای واجب شد و لا یمكن اتیان به و امثاله آلا به، عقل می‌گوید که مقدمه باید باشد، لذا مقصود وجوب شرعی است، یعنی آیا مولا مولوی‌ای برای این اعمال کرده یا خیر؟



## اقسام وجوب شرعی

مطلب دیگر این است که وجوب شرعی به دودسته تقسیم می‌شود:

۱- وجوب نفسی

۲- وجوب غیری

وجوب نفسی یعنی در جایی که مصلحت ذاتی در این متعلق امر است و مولا آن مصلحت را می‌خواهد، وجوب نفسی ناشی از مصلحت در ذات متعلق است.

اما وجوب غیری؛ وجوب و مصلحت ناشی از مصلحت ذات آن عمل نیست، بلکه از چیز دیگری است که از آن به این سرایت کرده است.

در اینجا مشخص است که مقصود مقدمه وجوب شرعی غیری است، گفته نمی‌شود که مقدمه در عرض ذی‌المقدمه ذاتاً مستقلاً در آن مصلحتی هست، بلکه وجوب اگر داشته باشد، وجوب شرعی غیری است.

بعضی جاها مقدمه استقلالاً رجحان پیدا می‌کند و مانعی هم ندارد، به طور مثال در وضو محل بحث است که آیا وضو فی حد نفسه مستحب است یا خیر، اما در غسل این بحث نیست، بلکه غسل فی حد نفسه مصلحت دارد، اما مصلحتش استحبابی است، منتهی یک مصلحت غیری هم برای نماز دارد، فعلاً مقدمه از حیث مصلحت مقدماتی و غیری بحث می‌شود.

## انواع حکم مولی

حکم مولا به دو نوع است:

۱- حکم تفصیلی

۲- حکم ارتکازی و اجمالی

مولا گاهی با توجه و تفصیلی حکمی را روی موضوعی بیان می‌کند، گاهی به شکل اجمالی و ارتکازی است.

با توجه به نظرات بزرگان وجوب مقدمی شرعی غیری اجمالی است، موالی عرفی در خیلی از اوقات، زمانی که به ذی‌المقدمه توجه می‌کند، اصلاً یادش نیست که مقدمه چیست، اگر از او سؤال شود که این کار شما نیاز به مقدمات دارد، بیان می‌کند که چاره‌ای نیست و باید آورده شود، اما خیلی از اوقات در حین تکلیف به ذی‌المقدمه؛ غفلت دارد، اما برای مولای حکیم شاید این مصداقیت نداشته باشد، اما در موالی عرفی فرق می‌کند، آنچه در اینجا مقصود است، وجوب ارتکازی اجمالی است، به حیثی که لو تفتن مولا به اینکه هذا مقدمة لذات لحکم بوجوب هذا، اما لازم نیست که همیشه توجه داشته باشد.

گاهی مولی چیزی را واجب می‌کند، تصور موضوع کرده، به صورت واضح و دقیق معین کرده و بعد حکمی بر آن بار کرده است، گاهی اوقات مولی مرادش چیزی دیگری بوده، منتهی در عالم واقع بین حرف مولی و این ملازمه است، چون چیزی را بیان کرده که با این ملازمه دارد، بنابراین اگر توجه کند، حتماً می‌خواهد.

پس در عمق ذهن و ضمیرش وجوبی در اینجا هست، اما توجه تفصیلی تشریحی به مسئله ندارد، اینکه گفته می‌شود آیا مقدمه واجب است یا خیر، مقصود وجوب ارتکازی اجمالی و تبعی است، به حیثی که اگر مولی متفتن به این ملازمه بشود، بیان می‌کند



که می‌خواهد، اما لازم نیست که همیشه متوجه این مسئله باشد، گرچه در مولای حکیم و مبانی شرعی که قائل به علم مطلق او هستیم، همیشه این توجه هست، اما در متن بحث لزومی به این نیست.

## مقصود از مقدمه واجب؛ واجب است

اینکه گفته می‌شود مقدمه واجب؛ واجب است، مقصود؛ «وجوباً شرعياً مولویاً غیریباً ارتکازياً» است، در وجوب عقلی بحثی نیست، در وجوب شرعی غیریبی بحث است، ممکن است که این وجوب غیریبی یک حب نفسی هم داشته باشد، مقصود در اینجا وجوب ارتکازی است، گرچه همین امر ارتکازی در خیلی از اوقات ممکن است به تفصیل مورد توجه مولی باشد، اما اصل نکته مشترک در همه موارد؛ وجوب ارتکازی است، بنابراین مقصود در اینجا وجوب شرعی غیریبی ارتکازی است، تقسیمات دیگر وجوب هم در اینجا هست، اما مازاد این‌ها هست، مثلاً وجوب به تعیینی و تخییری تقسیم می‌شود، همچنین وجوب به عینی و کفایی تقسیم می‌شود.

گاهی اوقات مقدمه واجب معیناً مشخص است، اما گاهی اوقات فرد منحیر است، مثل اینکه از پله یا آسانسور بالا برود. اگر واجبی عینی باشد، مقدمه‌اش هم عینی است، اما اگر کفایی باشد، مقدمه‌اش هم کفایی است. بنابراین قیود دیگر و تقسیمات دیگر وجوب در مقدمه می‌آید، ولی نسبت به آن تقسیمات، مقدمه آزاد است، یعنی اینکه می‌شود وجوبش تعیینی یا تخییری باشد، یا عینی و کفایی باشد و امثالهم، اما در این سه قسم ملاک همان است، یعنی محل بحث وجوب شرعی غیریبی ارتکازی است.

اما در بقیه تقسیمات، وجوب هم می‌تواند تعیینی یا تخییری، عینی یا کفایی و امثالهم باشد. مقدمه دیگر این است که گرچه این بحث در وجوب مطرح شده است، اما در ضمن این بحث دو یا سه موضوع دیگر وجود دارد، در خیلی از جاها ملاکش مشترک است، بعضی جاها دیگر متفاوت است.

## استحباب مقدمه

یکی از مباحث استحباب مقدمه است، یعنی اگر گفته شود مولا امری را مستحب کرد، سؤال می‌شود که آیا مقدمه آن هم مستحب است یا خیر، مقصود در اینجا استحباب شرعی غیریبی ارتکازی است.

## حرمت مقدمه

بحث دیگر در حرمت مقدمه است، آیا مقدمه حرام؛ حرام هست یا خیر؟ در حرمت مقدمه علاوه بر حرمت شرعی، حرمت عقلی‌اش هم محل بحث است، برای اینکه در حرمت مقدمه یک نکته‌ای وجود دارد که حتی حکم عقلی‌اش هم محل بحث است، امر واضح بدیهی نیست، وجوب عقلی مقدمه یا استحباب عقلی مقدمه مستحب از بدیهیات است، اما در حرمت مقدمه، هم حرمت عقلی و هم حرمت شرعی‌اش بحث می‌شود.

البته در حرمتش قید غیریبی و ارتکازی محفوظ است، اما الزاماً فقط بحث شرعی در اینجا نیست، حتی عقلی‌اش هم محل بحث است، برای اینکه از امور واضحه نیست.



## مقدمه مکروهه

در کراهت مقدمه مکروهه، مثل مقدمه حرام است، مقصود از کراهت؛ اعم از عقلی و شرعی هست، اما غیری ارتکازی است.

در حرام و مکروه؛ حرام و مکروه عقلی هم مورد توجه است، مقدمه امر مباح هم مباح است.  
حرام و مکروه و مباح؛ اعم از حکم عقلی و شرعی است، هر دو محل بحث است، به خلاف واجب و مستحب که عقلی اش محل بحث است، در همه اینها حکم غیر ارتکازی مقصود است.  
مقدمه دیگر این است که بحث مربوط به چه علم یا دانشی است، به عبارت دیگر جایگاه این بحث در علوم و دانشها کجاست؟ در اقوال بزرگان چند نظریه وجود دارد:

## نظریات بزرگان در بحث مقدمه واجب؛ واجب است

- ۱- یک نظر این است که این بحث کلامی است، برای اینکه بحث از استحقاق عقاب و ثواب در مقدمه می کند، استحقاق عقاب و ثواب در مقدمه یک بحث کلامی است.
- ۲- نظر دیگر این است که بحث در اینجا فقهی است، چون وجوب یا عدم وجوب مقدمه واجب بحث فقهی است.
- ۳- نظر سوم این است که بحث در اینجا فقهی از باب قواعد فقهیه است، مثل آیت الله مکارم تصریح کرده اند که این یک قاعده کل فقهی است، مثل قاعده لا ضرر و امثالهم.
- ۴- نظر چهارم؛ نظریه آیت الله بروجردی است که می فرمایند: این بحث از قواعد مربوط مبنای حکمی است.
- ۵- نظر پنجم که نظر مشهور است این است که از مباحث اصولی است، مثل مرحوم آخوند، آقا ضیاء، آقای خویی و بعضی از بزرگان دیگر.

## علت اختلاف بزرگان در مبحث مقدمه واجب؛ واجب است

اختلاف انظار برای این است که در عمق این بحث زوایا و ابعاد گوناگون وجود دارد که هر کدام وجهی دارد.  
مبنای این دیدگاهها بیشتر برای این است که علی رغم زوایای مختلفی که در این بحث هست، امر محوری و اساسی در اینجا معین شود.

محوری که مشهور به آن معتقد هستند این است که در اینجا مرکز بحث این نیست که مقدمه وجوب دارد یا خیر، مرکز بحث این نیست که استحقاق عقاب و ثواب دارد یا خیر، بلکه اینها از تبعات چیز دیگری است، مرکز بحث؛ ملازمه بین حکم به وجوب ذی المقدمه و مقدمه است، استخراج وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمه است، اگر این ثابت شود، استحقاق و مسائل دیگر را به دنبال دارد.

مبنا یک استظهار یا ملازمه ای که بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه است، لذا بیان می شود که از مباحث ملازمات است، حتی اگر از ظهورات لفظی باشد، باز هم اصل بحث این است که آیا وقتی مولا به ذی المقدمه امر می کند، ظهور لفظی و



التزامی در وجوب مقدمه هست، ظهور محل بحث است، اگر عقلی گرفته شود، بحث این است که آیا بین مقدمه و ذی‌المقدمه ملازمه است، ولو ظهور لفظی نباشد، مثل اینکه گفته می‌شود مشتق ظهور در متلبس دارد و امثالهم. خواه بحث لفظی یا بحث عقلی گرفته شود، محور و مرکز بحث؛ ملازمه یا ظهور لفظی است، ملازمه و ظهور لفظی، بحث کلامی و فقهی نیست.